

سَمینار مردم شناسی

درس: استاد محترم جناب آقای دکتر روح الامینی

مطالعه کوتاهی در تاریخ طبرستان

از دیدگاه مردم شناسی

از: علی اکبر رنیک خلق

سال - ۱۳۵۴

صفحه	فهرست مطالب	موضوع
۱		مقدمه
۳		فصل اول - شناخت برخی ویژگی‌های جامعه ساسانیان از روی متن نامه تنسر
۴		۱- طبقات اجتماعی در جامعه ساسانیان
۶		۲- عقوبت‌های شاه بمنظور تثبیت وضع طبقات
۷		۳- کنترل شدید اجتماعی و مأموران مخفی
۹		۴- تغییر در انواع مجازات
۱۰		۵- امتیازات اشراف و بزرگ زادگان از عامه مردم
۱۲		۶- محدودیت دایره همه‌گزینی و ازدواج، ولادت و تنظیم خانواده و بقای آن
۱۴		۷- در خاموش کردن آتشکده‌ها
۱۴		۸- درباره مجازات‌های چهارگانه
۱۵		۹- موقعیت ایران در جهان در عصر ساسانی
		فصل دوم- برخی مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه طبرستان از دیدگاه مردم‌شناسی
۱۷		۱- در ارزشهای اجتماعی جامعه طبرستان
۲۳		۲- اعتقادات جادویی
۲۷		۳- عصبیت محلی
۲۸		۴- خویشاوندی و خانواده
۲۹		۵- باج مراتع و شیوه زندگی

تاریخ طبرستان - تألیف بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب - سال ۶۱۳ هجری
به تصحیح عباس اقبال استاد دانشگاه - باهتمام محمد رضانی مدیر کتابخانه خاور سال ۱۳۲۰

مقدمه

کتاب تاریخ طبرستان از يك مقدمه و دو بخش تشکیل شده است، در مقدمه کتاب ابن اسفندیار ضمن شرح احوال و مسافرت‌های خود می‌نویسد که بهنگام توقف در خوارزم روزی از رسته صحافان گذر می‌کردم، از دکانی کتابی برداشتم که در آن چند رساله بود، یکی از آنها رساله ای بود که ابن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه کرده است. این رساله پاسخ نامه جنسف شاه شاهزاده طبرستان است که بوسیله "تنسیر" دانای پارس هیرید هر ابده اردشیر بابکان نوشته شده است.

بخش اول کتاب تحت عنوان (از ابتدای طبرستان) مشتمل بر چهار باب است، باب اول زکری است از احوال ابن مقفع که بدنبال آن ابن اسفندیار نامه تنسیر را از روی متن عربی ابن مقفع به فارسی برگردانده و آورده است. باب دوم در ابتدای بنیاد طبرستان و بنای عمارت شهرهای وی میباشد که از پیدائی سرزمین طبرستان و شهرهای آن گفتگو میکند. باب سوم در خصایص و عجایب طبرستان و باب چهارم در ذکر ملوک و ائمه و علما و زهاد و معارف و کتاب و اطباء و اهل نجوم و حکما و شعرای این سرزمین میباشد.

بخش دوم آن تحت عنوان در ابتدای دولت آل وشمگیر و آل بویه و مدت استیلای ایشان بر طبرستان میباشد. اطلاعاتیکه از مطالعه مختصر این کتاب بدست آمده در دو فصل تنظیم شده است. در فصل اول برداشتی است از نافع تنسیر در شناخت برخی ویژگی های جامعه ساسانیان که ابتدا تاریخ نگارش این نامه را روشن میکنیم و سپس نتیجه مطالعه را در ۹ قسمت

بیان میداریم. در فصل دوم پاره‌ای مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی طبرستان از دیدگاه مردم‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته است امیدوارم این مختصر مورد توجه استاد ارجمند قرار گرفته مرا در مطالعات بعدی راهنمایی فرمائید.

شناخت برخی از ویژگی‌های جامعه ساسانیان از روی متن نامه تنسر

نامه تنسر يك رساله ادبی است که در دوره ساسانی نوشته شده است و در آن اردشیر موسس کلیه اصول کشور داری و مظهر تدبیر سیاسی قرار گرفته است . بنظر میرسد که ^۸سخنی برای آشنا کردن مردم با مسائل مذهبی و سیاسی و تاریخی وانمود کرد که میان " تنسر " هیربدان هیربد — با پادشاه طبرستان مکاتباتی شده که در جواب نامه پادشاه طبرستان جنسلف شاه پدشوارگر^۹ نوشته شده است و تنسر مسائلی را در نامه مورد بحث قرار میدهد . اما مسلماً این نامه در زمان خسرو اول انوشیروان نوشته شده است زیرا :

۱- تنسر حکایت میکند که در عهد اردشیر مجازات مربوط به کناهان دینی خفیف تر و ملایم تر

شده است در دوره‌های پیش هر که از این بر میگشت قتلش واجب بود . اردشیر فرمود چنین کن بچیسش

باز دارند و علما مدت یکسال متناوباً او را اندرز دهند و با ارله و براهین او را به توبه وادار کنند

وقتی نپذیرفت بکشند (۱) روشن است که اردشیر دین زرتشتی را ^{۱۰}رسمیت داد بنابراین نمیتوان

قبول کرد که قبل از رکیت یافتن ^{۱۱}مجازاتهای سخت و شدید وجود داشت بلکه این تخفیف

در مجازات در زمان جدیدتری است که با نسبت دادن آن به اردشیر میخواستند از سخت گیری ها^{۱۲}

متعصبین مذهبی بکاهند ، میتوان گفت که تمایل به کاهش شدت مجازات دینی مربوط به خسرو اول

است .

۲ - از نامه تنسر بر میآید که اردشیر ولیعهد تعیین نمیکرد زیرا بیم داشت که ولیعهد خواهان

مرگ شاه باشد (۲) باید گفت که اولاً ایجاد چنین قانونی از مرد سیاسی بزرگی چون اردشیر

۱ - ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۲۲

۲ - ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۲۸

شایسته نیست ثانیاً بموجب تاریخ طبری اردشیر جانشین خویش را خود انتخاب کرد و تنها در مدت زمان میان اردشیر دوم و قباد بود که انتخاب شاه بوسیله بزرگان دینی صورت میگرفت.

۳- در نامه تنسر چند باز از ترکان یاد شده است و حدود کشور را میان جوی بلخ تا آخر

بلاد آذربایگان و از منیه فارس و فرات و خاک عرب تا عمان و مکران و از آنجا تا کابل و طخارستان

ذکر شده است. در زمان اردشیر بجای ترکان، تورانیان بکار میرفته است، در واقع میتوان گفت

که این نامه پس از فتوحات خسرو در شرق و شکست هپتالعمان ولی قبل از تسخیر یمن میان

سالهای ۵۵۷ و ۵۷۰ میلادی نوشته شده است. (۳) با ذکر این مقدمه مسائل مورد مطالعه

در این نامه بشرح زیر بیان میشود :

۱- طبقات اجتماعی در جامعه ساسانیان

جامعه ایران در دوره ساسانیان از چهار طبقه تشکیل میشد و این طبقه بند اجتماعی مبتنی بر

قوانین دینی بود " مردم در هاین چهار اعضا اند . . . که آنها اعضا اربعه گویند و سوآن اعضا

پادشاه است. عضو اول اصحاب دین . . . عضو دوم مقاتل یا مردان کارزار . . . عضو سوم کتاب

رسائل و عضو چهارم را مهنه گویند (۴) هر یک از طبقات چهارگانه اجتماعی خود به چند قشر

مجزا از هم تقسیم میشدند :

۱- روحانیوی مشتمل بودند بر حکام (داوران) ، زهاد (موبدان) سدنه (نگهبانان آتش)

و معلمان

۲- جنگاوران یا لشکریان که به دو گروه سواره و پیاده تقسیم میگردد

۳- کتاب (اهل قلم - دبیران) که شامل کتاب رسائل ، محاسبات رقصیه ، سجلات ، سیر ،

پزشکان ، شعرا و ستاره شناسان بودند .

۴ - مهنه که از برزگران، چوپانان، بازرگانان و سایر پیشه وران تشکیل میشوند. هر یک از افراد جامعه در یکی از این چهار طبقه عضویت داشت و در رأس کلیه طبقات شاه قرار میگرفت. تحرک اجتماعی یعنی انتقال فرد از یک طبقه اجتماعی به طبقه اجتماعی دیگر بسیار دشوار بود، بیه عبارت دیگر هیچکس نمیتوانست از طبقه‌ای به طبقه دیگر ارتقا یابد مگر آنکه پس از آزمایش استعدادی در او یافته باشند "یکی را با یکی نقل نهند الا آنکه در او اهلیتی شایع باشد، آنرا بر شاهنشاه عرض کنند بعد تجریت موبدان و هر ابده و طول مشاهدات تا اگر مستحق دانند بغير طایفه الحاق فرمایند" (۵) بعلت اختلافات و تضاد های شدید طبقاتی آشفتگی هائی در جامعه پدیدار شد، توده مردم با احساس کمبود های خود علیه اشراف شوریدند و در نتیجه نظام اجتماعی در هم فرو ریخت. تنسراین وضع را ناشی از ضعف شاه میدانند و در تبیین علل آشفتگی های اجتماعی می نویسد " چون مردم در روزگار فساد سلطانی که صلاح عالم را ضابط نبود افتادند بچیزهائی طمع بستند که حق ایشان نبود، آداب ضایع کردند و سنت فرو گذاشتند بشاهنشاه شورش را فرو نشاند، وضع طبقات را مجدداً تثبیت کرد و افراد را به پایگاه اجتماعی شان باز گردانید و جامعه را انتظام بخشید و به سران طبقات چهار گانه دستور داد :

" که اگر در یکی از اینها مهنه اثر رشد و خیر یابند و مأمون باشد بردین، صاحب بطش و شجاعت، با فضل و حفظ و فطنت و شایستگی بر ما عرض دارند تا حکم آن فرمائیم " (۶) -

ویژگی هائی که شاهنشاه بعنوان شرایط ارتقا اجتماعی برای پیشه وران و صاحبان حرف در نظر گرفت

عامه مردم را در بر نمیگرفت زیرا مأمون بودن هر دین بیشتر لازمه روحانیون و شجاعت لازمه لشکریان و فضل و فطنت و شایستگی خصیصه ای است که بیشتر دبیران و اهل قلم میتوانند واجد آن باشند. با این شرایط تحرك اجتماعی برای عامه مردم عملاً با دشواری مواجه بود و کمتر تحقق مییافت. بعلاوه این امر با گفته اردشیر با بکان در وصیت نامه ای که راجع به انتقال فرد از طبقه‌های به طبقه دیگر کرده متناقض است. اردشیر به جانشینان خود میگوید:

باید کوشش کنید که طبقات چهارگانه را بهمین وضع حفظ کنید و از اختلاط و آمیزش آنها جداً جلوگیری بعمل آورید، زیرا انتقال مردم از موقعیت طبقاتی آنها موجب سرعت انتقال شاهی از پادشاه میگردد، گردش مردم از موقعیتی به موقعیت دیگر باعث میشود که افراد چیزهایی را که در خود پایگاه و منزلت اجتماعی آنها نیست جستجو کنند و چون آنها بیابند چیزهایی بالاتر از آن را آرزو کنند و در طلب آن گام بردارند، روشن است که در میان عامه مردم افرادی هستند که بشاهان نزدیک ترند و تحرك مردم از پایگاه آنها موجب میشود که آنهائی که در پایگاه تالی شاهند به شاهی طمع کنند و این باعث بر باد رفتن پادشاهی است. ماجرای گفتگویی که حاضر شد مبلغ بسیار زیادی به خسرو انوشیروان برای جنگ مهمی که در پیش داشت بلا عوض بدهد بشرط آنکه فرزند او را به طبقه دبیران داخل کند و عدم پذیرش شاه حاکی از آن است که شاه از آمیزش پیشه وران و صنعتگران با سایر طبقات پرهیز داشته است (۸)

۲ - عقوبت های شاه بمنظور تثبیت وضع طبقات

شور و زنجیر توده مردم علیه اشراف، آشفته گی ها و نا آرامی اوضاع اجتماعی سبب شده بود که دستگاه حاکمه مجازاتهای شدیدی را جهت استقرار افراد طبقه پائین در پایگاه طبقاتی شان اعمال

نماید. تمایزات طبقاتی از گذشته وجود داشت ولی در جامعه امری بهنجار تلقی میشد و برای عامه پذیرفته شده بود،^{۲۲} پیشینگان . . . خلاق به بی طاعتی و ترك ادب منسوب نبودند و هر کس به معیشت و فهم خویش ^{خوشمستعمل} (۹)

لیکن بر اثر بیداری اجتماعی توده مردم به کمبودهای خود پی بردند و فشارهای طبقه اشراف را احساس کردند و سر به شورش و عصیان برداشتند " چون برین روزگار طمع ظاهر شد، ادب از ما برخاست، نزدیک ترجا دشمن شدند و آنکه تبع ما بود متبوعی در سر گرفت و آنکه خادم بود مخدومی تا بدان رسید که بندگان بر خداوند گاران دلیر شده اند و زنان بر شوهران فرمانفرمای . . . " ۱۰

بذیهی است که احساس کمبود یا بنا بر نامه تنسر پیدا شدن طمع در افراد معلول آگاهی توده عوام از تمایزات طبقاتی است که به شدت خود رسیده بود و سرانجام بصورت عصیان بندگان علیه خداوند گاران ظهور کرد بنابراین لازم بود مجازاتها با شدت زیاد بمورد اجرا درآید تا شورشهای مردم فرو نشینند و درآینده نیز وضع آنرا استوار نگه دارد.

و هر کس به کار خویش پردازد و جامعه از نو انتظام پیدا کند و درآینده نیز وضع آن استحکام یابد.

" اگر در عذاب و سفک دما، چنین قوم افراط بجائی رضاند که منتهای آن پدید نبود ما آن را زندگانی میدانیم و صلاح که در روزگار مستقبل او تا د ملک و دین هر آینه بدین محکمتر خواهد شد و هر چه عقوبت بیشتر کند این اعضا، هر یک بمركز خود روند" ۱۱

۳- کنترل شدید اجتماعی و ماموران مخفی شاه

شاهنشاه و دستگاه حکومت مرکزی بمنظور کنترل رفتار افراد طبقات اجتماعی و تسلط کامل بر آنها برای هر طبقه " رئیس بر پا کرد و بعد رئیس عارضی تا ایشان را شمرده دارد و بعد او

۹ و ۱۰ ابن اسفندیار - تاریخ طبرستان صفحه ۲۱ سال ۱۳۲۰

۱۱ - ابن اسفندیار - تاریخ طبرستان صفحه ۲۱

مفتشی امین تا تفتیش دغل ایشان کند و معلمی دیگر تا از کودکی باز هر یک را به هرفت و عمل او
 تعلیم دهد و بتصرف معیشت خود فروآراند (۱۲) و وضع معلمان و قضات و دستوران را که به
 تدبیرش و موعظه مردم اشتغال داشتند مرتب کرد و مأمورانی به شهرها و روستاها روانه کرد تا
 بر رفتار مردم نظارت داشته باشند تا همه مردم به کارشان مشغول باشند و بیکار نمانند زیرا
 بیکاری به جنایات و کارهای زشت میگرداند " دل فارغ خالی از کار پیوسته تفحص محالات و تتبع
 خبرهای اراجیف کند و از آن فتنه زاید و دست بسی صنعت در بزه‌ها آویزد (۱۳)
 دستگاه حکومت مرکزی نیاز داشت که از احوال تمام نقاط کشور آگاه باشد، به این جهت ادارهای
 بنام خبر داشتند که رئیس آن نمایندگان به اطراف و اکناف کشور میفرستاد تا رویدادهای سراسر
 کشور را به او اطلاع دهند. این افراد را صاحبان خبر (خبر نگار) میگفتند. در نظر توده
 مردم این افراد را که اخبار و اطلاعات و حوادث و وقایع مربوط به آنها را مخفیانه میفرستادند
 جاسوس میگفتند. اعزام جاسوسان و مأموران مخفی موجب وحشت مردم گردید " شهنشاه منهیان
 و جواسیس برگماشت بر اهل معالک مردم حمله از این هراسان اند و متحر شدند (۱۴) اما
 بنا بر نامه تنسر این ترس مربوط به گروه خاهی از مردم است که از فرمان شاه سر پیچی میکنند
 " اهل براءت و سلامت را هیچ خوف نیست (۱۵) علاوه بر این افرادی که برای این کار تعیین
 میشدند، مصلح، پرهیزکار، دیندار و مورد اعتماد شاه بودند و هنگامیکه بر اساس تحقیق از
 صحت واقعه یا خبری اطمینان پیدا میکردند بعرض شاه میرساندند " عیون و منهی پادشاه را تا
 مصلح و مطیع و تقی و امین و عالم و دین و زاهد در دنیا نبود نشاید گماشت تا آنچه عرض
 دارد از تثبت و یقین باشد (۱۶) ز بی خبری ناآگاهی شاه از احوال مردم موجب تباهی و فساد

خواهد بود . زیرا اگر عامه مردم در ناراحتی و سختی بسر برند و از اطاعت، فرمانبرداری و خدمت خود داری ورزند و جامعه ناآرام باشد ولی خلاف آن با اطلاع شاه برسانند ممکن است کار مملکت بجائی برسد که منجر به انقلاب شود

۴ - تغییر در انواع مجازات

مجازات به سه نوع بود : ۱ - مجازات مربوط به گناهان دینی و در باره کسی اجرا میشد که از دین برمیگشت و بدعت می گذاشت . در گذشته کسی که از دین برمیگشت قتلش واجب بود و فوراً او را به قتل میرساندند " در روزگار پیشین هر که از دین برگشتی حالا و عاجلاً قتل و سیاست فرمودندی (۱۷) " شاهنشاه فرمان داد شخصاً که از دین برگشته است محبوس سازند و مدت یکسال پیشوایان دینی بطور متناوب او را اندرزد دهند تا شاید توبه کند و آزاد شود وگرنه او را بکشند . " شهنشاه فرمود که چنین کسی را بجسم باز دارند و عطا مدت یکسال بهر وقت او را خوانند و نصیحت کنند . . . اگر به توبه ~~بپردازد~~ باز آید خلاص دهند و اگر اصرار استکبار او را برآستد بار دارد بعد از آن قتل فرمایند . " (۱۸)

بدین ترتیب میبینیم که تغییر مهمی در قوانین جزائی مربوط به امور دینی روی داده است .

۲ - مجازات جرائم کشوری - سابقاً برای گروهی که علیه سلطنت و حکومت مرکزی عصیان میکردند و یا از جنگ میهن میگریختند ، قانون این بود که همه را بیک باره نابود میکردند . " هر که دزد

ملوك عصيان كرده يا زحف (لشكرش) بگريختي هيچ را امان بجان نبودي ۱۹ " اما شاهنشاه
 رسم جديدي در اين زمينه بوجود آورد بدین ترتيب كه از گروه عصيانگران بعضی را برای عبرت
 ديگران ميكشند و بعضی را رنده ميگذاشتند تا در بيم و اميد بسرملو به بخشش ملوكانه
 اميدوار باشند " بعضی رازنده گنگونند تا اميدوار باشند بعفو و میان خوف و رجا قرار گیرند (۲۰)

۳- مجازات مربوط به جرائم فردی - در گذشته رسم بر این بود كه دست دزدان را قطع ميكردند
 و کسی كه بر کسی جراحت وارد ميكرد بهمان صورت او را مجروح ميكردند " زننده را باز زنند
 و خسته کننده را خسته كنند و دزد و سارق را مثله كنند (۲۱) " اما بریدن دست دزد نه
 تنها نتیجه ای در بر نداشت بلکه در جامعه كمبودی پدید میآورد ، بنا بر قوانین جدید بینسی
 دزدان را میبزدند تا هم برای اوننگ آور باشد و هم اینکه ناقص نشود و بتواند كار كند و
 سرانجام مردم را به سه گروه تقسیم كرد كه لازم است با هر گروه رفتاری متناسب آن اعمال گردد ،
 گروهی كه تعدادشان اندك است كه رفتار با آنها دوستانه خواهد بود و گروه دوم بدكارانند
 كه باید با آنها صرفا بر اساس ترس رفتار كرد . گروه سوم تعدادشان بسیار زیاد است ، توده
 مردم اند كه رفتار با آنها ترکیبی است از دوشیوه محبت و ترس و تشویق و تنبیه " چوایق ما
 دیدیم كه در احكام و سنت پیشینیان مظلوم را فایده نبود و عامه را مضرتی و نقصانی در عدد
 و قوت ظاهر میشد ، این حكم و سنت وضع نمودیم تا بعهد ما و بعد ما بدین كار كنند " ۲۲

۵- امتیازات اشراف و بزرگ زادگان از عامه مردم

برای اینکه اشراف و بزرگ زادگان از عامه مردم متمایز باشند امتیازات آشكاری برای آنان معلوم

۱۹-۲۰-۲۱ ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۲۲

۲۲- ابن اسفندیار- تاریخ طبرستان صفحه ۲۳

گردید که عامه مردم از آن بی بهره بودند. اشراف از لحاظ اسب، لباس، خانه و باغ وزن و خدمتکار با عامه مردم فرق داشتند " در میان اهل درجات و عامه تمیزی ظاهر و عام باید آورد بمرکب و لباس و سرای و بیستان وزن و خدمتکار^{۲۳} و خود آنها نیز از لحاظ درجه با هم متفاوت بودند و هر کدام موقعیتی متناسب خود داشتند و مواجب آنان مطابق درجه شان تعیین شده بود. اشراف و بزرگان زادگان نمیایست کار پیشه وران و کاسکاران را انجام دهند زیرا این امر موجب تنزل مقام اجتماعی آنها میشد، خرید املاک اشراف بوسیله توده مردم ممنوع بود ((بحکم مردم تا عامه املاک بزرگان نخرند و در این معنی مبالغت روا داشت تا هر یک را درجه و مرتبه معین ماند^{۲۴})) و نتوانند از طریق خرید املاک تحرك اجتماعی پیدا کنند و به پایگاه بالاتر ارتقاء یابند. هر کس میایست به تناسب طبقه‌ای که در آن عضویت داشت از معیارهای خاص پیروی نماید "... و اشراف بلباس و مرکب و آلات تجمل از مهنه و محترفه ممتاز گردند^{۲۵}" زنان اشراف نیز بر طبق فرهنگ جامعه اشرافی، پیراهن های ابریشمین در بر میکردند و در کاخهای بلند و با شکوه که بر کاخهای اطراف شرف بود بسر میبردند و کلاه خاص طبقه اشراف بر سر مینهادند، لشکریان و جنگاوران که همواره امنیت جامعه را بر عهوه داشتند، از احترام عامه برخوردار بودند "... مردم مقاتل را بر آن جماعت، درجات شرف و فضل نهاده در همه انواع که پیوسته نفس و مال و اتباع خویش فدای مهنه بر صلاح ایشان کرده و با اعدای ولایت بجنگ مشغول و ایشان به آتش و رفاهیت آمن و مطمئن، بخانه‌ها بمعاش بر سر زن و فرزندان

۲۳- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۲۳

۲۴- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۲۴

۲۵- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۲۶

فارغ نشسته، چنان باید که مهنه ایشان را سلام و سجود کند و دیگر باره مقاتل، اهل درجات را

احترام نماید . . . (۲۶) توده مردم باید جانب اعتدال را رعایت نمایند و افراط ننهند و گرنه

فقیر و نیازمند خواهند شد و چون توده مردم فقیر میشوند، خزانه شاه خالی میماند و لشکریان

که از محل مالیاتهای مردم حقوق میگیرند بی موجب میشوند و سرانجام مملکت از دست میرود .

« . . . و چون رعیت درویش شده، خزانه پادشاه خالی ماند و مقاتل نفقه نیابد، ملک از دست شویزآ»

شاهزادگان و اشراف هم باید از زیادروی و تبذیر خودداری ورزند تا محتاج طبقه پیشه‌وران

نشوند .

۶- محدودیت دایره هم‌گزینی و ازدواج، ولادت و تنظیم خانواده و بقای آن .

اعتقاد بر این که خون طبقه اشراف پاک و با دیگران فرق دارد، از اعتقادات اساسی جامعه

بشمار میرفت بهمین جهت دایره انتخاب همسر برای افراد این طبقه محدود بود . «هیچ

عامی با ایشان (اشراف) مشارکتی نکند در اسباب تعیش، و نسب و مناکحه محظور باشد از

جانبین^{۲۵} اشراف نمیتوانستند با افرادی غیر از افراد هم طبقه خود ازدواج کنند کس

نتیجه ازدواج و تولد و تناسل بوجود آمدن افرادی از نژاد پست باشد و موجب تنزل پایگاه

اجتماعی آنان بشود . . . « و مصاهره با فرومایه و نه کفو خویش کنند از آن تولد و تناسل

فرومایگان پدید آیند که به تهجین مراتب ادا کنند (۲۶)

از اختلاط و آمیزش اشراف با طبقه ضلوع جامعه بشدت جلوگیری میشد و اگر کسانی به اینکار

میپرداختند از ارث محروم و بی بهره میماندند « و من باز داشتم از آنکه هیچ مردم زاده

۲۶- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان ص ۲۶

۲۷- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان ص ۲۷

۲۵- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان ص ۲۴

۲۶- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان ص ۲۳

زن غامه خواهد تا نسب محصور ماند و هرکه خواهد میراث بر آن حرام کرد م. (۲۷) تعدد زوجات وجود داشت ولی توصیه شده بود که بیش از دوزن نداشته باشند " و از زنان برای خویش به یکی اما دو اقتصار کرد " (۲۸) برنامه تنظیم خانواده و کنترل موالید در میان اشراف توصیه و رعایت میشد و آنان از داشتن فرزند زیاد خودداری میکردند و بنظر میرسید که داشتن فرزند کم از جمله ارزشهای اجتماعی جامعه اشرافی بود که بفان افتخار میکردند " بسیار فرزند بودن را منکر بود و گفتی بسیار فرزند بودن سفله‌ها باید ملوک و اشراف بقلت فرزندان مباحث کنند " (۲۹) این امر در واقع مبین وجود روحیه رفاه جوئی در جامعه اشرافی است.

ایرانیان در این دوره به بقای نسل و جاودانگی خانواده اهمیت زیادی میدادند و مسئله ابدال یعنی ازدواج بعوض دیگری مؤید این نظر میباشد. اگر کسی از طبقه اشراف میمرد و فرزند از خود بر جای نمیگذاشت زن او را به یکی از خویشاوندان نزدیک او شوهر میدادند، اگر دختر هم داشت بهمین منوال عمل میشد، اگر زن یا دختر نداشت از دارائی او برای یکی از نزدیکان او زن میگرفتند، هر فردی که از آنها بد دنیا میآمد میراث آن مرد بدون میرسد و این امر بخاطر بقای نسل بوده است.

استاد دهخدا نظیر آنرا در امثال و حکم خود از رودکی آورده است " مادر آزاوگان کم آرد فرزند + در همین زمینه در صفحه ۴۷ تاریخ طبرستان شعری به زبان عربی آمده که ترجمه آن عبارتست از : مرغهای کوچک زیاد بچه دار میشوند مرغ شکاری کم بچه است.

۲۷- ابن اسفندیار- تاریخ طبرستان ص ۲۴

۲۸- ابن اسفندیار- تاریخ طبرستان ص ۲۷

۲۹- ابن اسفندیار- تاریخ طبرستان ص ۲۷

۷- در خاموش کردن آتشکده ها

در دوره های گذشته که نظام ملوک الطوائفی در جامعه ایران حاکم بود هر يك از شاهان محلی ایران آتشکده ای داشتند که يك نفر نگهبان از آن پاسداری میکرد . شاهنشاه ساسانی آتشکده ها محلی را خاموش و نابود کرد و اموال آنها بخود برگردانید . از آنجائی که آتش در نزد ایرانیان موجودی زنده و مقدس بود ، کشتن آن امری بر خلاف دین بشمار میرفت و خاموش کردن آتشکده ها موجب اعتراض پادشاه طبرستان گردید : " شهنشاه آتشها از آتشکده ها برگرفت و بکشت و نیست کرد ، چنین دلیری هرگز در دین کسی نکرد " .

تنسردر علل خاموش کردن آتشکده ها میتویسد : " بعد از دارالملوک الطوائف هر يك برای خویش آتشگاه ساختند و آن همه بدعت بود نه بی فرمان شاه قدیم نهادند ، شهنشاه باطل گردانید " .^{۳۰}

میتوان گفت که آتشگاه های محلی بر اثر ضعف حکومت مرکزی بوجود آمد و منظور شاهنشاه ساسانی در خاموش کردن آنها و بر پا داشتن آتشگاه یگانه یعنی آتش شاهنشاهی ایجاد وحدت و يك پارچگی در کشور و تقویت حکومت مرکزی و سلطنت بود . آتش شاهنشاهی نور رخشان یا " شیز " نامیده میشد که شاهنشاهان بهنگام جلوس بر تخت سلطنت پیاده به زیارت آن میرفتند .

۸- درباره مجازات های چهارگانه

مجازات های چهارگانه که در عصر ساسانی بوجود آمد عبارت بود از : پیل - گاو - درازگوش و درخت (دار) بنا بر نامه تنسرا این مجازاتها بدستور دین بوجود آمد " . . . بر درگاه شهنشاه

۳۰- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان ص ۲۵

پیلان بیای کردند، گاوان و دراز گوش و درخت بفرمود زدن بفرمان دین کرد تا هر که جادویی کند و راه زند و در دین تأویلهای ناشروع نهاد مکافات یابد " (۳۱) و اعتقاد براین بود که : " صعب را جز ریاضت های صعب رام نکند و جراحتهای باغور را مرهم منجمع و مفید نباشد جز شکافتن و داغ نهادن " ۳۲

مجازات پیل عبارت از این بود که فرد نگاهار را در پای پیل میانداختند و گاودگی بسود بشکل گاو که در داخل آن قلم میگذاختند و ایشان را بدرون آن میافکندند و دراز گوش سه پایه ای بود از آهن که آدم را بطور وارونه به آن میآویختند و همچنان نگاه میداشتند تا هلاک شود و درخت عبارت بود از چهار میخی بصورت صلیب که راهزنان و جادوگران را دار میزدند .

۹- موقعیت ایران در جهان در عصر ساسانی

زمین از چهار بخش تشکیل میشود . بخش اول سرزمین هند و شمال خراسان که میان مغرب هند و شرق روم قرار دارد . بخش دوم بین روم و قبط و بربر (قبطیان اقوامی بودند که در شمال افریقا سکونت داشتند) . بخش سوم سیاهان از بربر تا هند و بخش چهارم زمین به فارس تعلق دارد و سرزمین آریائیان نامیده میشود که میان رودخانه جیحون تا انتهای سرزمین آذربایجان و ارمنیه فارس و رودخانه فرات و خاک عرب تا عمان و مکران و از آنجا تا کابل و طخارستان قرار دارد^{۳۳}

۳۱- ابن اسفندیار- تاریخ طبرستان ص ۲۵

۳۲- ابن اسفندیار- تاریخ طبرستان ص ۲۶

۳۳- طخارستان در شمال افغانستان کنونی واقع است و اسب طخاره معروف میباشد .

این بخش از دیگر بخش‌ها متمایز می‌باشد و اگر زمین را بدق در نظر بگیریم " این جزو . . . از
(۳۴)
دیگر زمین‌ها بمنزلت سر و ناف و کوهان و شکم می‌باشد .

سر از این جهت گفته می‌شود که " . . . ریاست و پادشاهی از عهد این بن فریدون پادشاهان
۳۵
ما را بود و حاکم بر همه ایشان بودند . . . " و شاهان سرزمین‌های دیگر همه از آنان اطاعت
میکردند و " . . . پیش از ایشان دختر خویش و خراج و هدایا فرستادند . " (۳۶)

اطلاق ناف^۳ به سرزمین ایران بخاطر آنست که ایران در میان سایر سرزمین‌ها قرار دارد و مردم
آن از جمله آزادگان و بلند مرتبه تر از دیگرانند " . . . و سولری ترك و زیرکی هند و خوبکاری
و صناعت روم ایزد تبارك^۴ ملکه مجموع در مردمان ما آفرید . . . " و در توپینداری و خدمت به شاهان
چیزهایی خدا به آنها داد که دیگران محرومند . از لحاظ رنگ صورت و مو در حد میانه قرار
دارند و سیاهی ، زردی یا سرخی هیچکدام رنگ غالب را تشکیل نمیدهد ، موهای صورت و سر
نه مانند ترکان آویخته است و نه مانند سیاهان زنگی زیاد مجعد " . . . و موپهای محاسن و
۳۷
سرمانه جعد بافراط زنگیانه و نه فرخال ترکانه "

ایران با وجود کوچکی اش نسبت به سرزمین‌های دیگر محصول در آن فراوان است و بمنزلت
(۳۸)
انبار غله دنیا است و بهمین جهت است که این سرزمین را " کوهان " گفته اند .

این سرزمین را برای این به شکم همانند کرده‌اند که هرچه در سرزمین‌های سه گانه مذکور باشد در
به ایران آورده میشود و مردمان تغذیه آن لذت می‌برند " همچنانکه طعام و شراب بشکم شود . . . " ۳۹

۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ ابن اسفندیار - تاریخ طبرستان صفحه ۳۷

۳۸ - گوشت کوهان حیوانات کوهاندار لذیذترین گوشت هاست (رجوع فرمائید به صفحه ۶۶ نامه
تنسر مجتبی منیوی)

۳۹ - ابن اسفندیار تاریخ طبرستان ص ۳۷

برخی از مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه طبرستان از دیدگاه مردم شناسی

۱- در ارزشهای اجتماعی جامعه طبرستان

مطالعه تاریخ طبرستان ما را به برخی از ارزشهای اجتماعی جامعه طبرستان یعنی امور

و واقعیت‌هایی که در جامعه مطلوبیت دارد و مورد خواست و آرزوی انسان است آشنا

میشازد. از جمله این ارزشهای اجتماعی یکی پیری و سالمندی است " . . . چه پیری و وقار،

فروزیب مرد است، کاشکی پیر شد من تا شکوه و هیبت و بهاء من در دلها زیادت گشتی . . ."^۱

پیری موجب شکوه فرد است و بر ارزش او میافزاید، بهمین جهت از جمله آرزوهای اوست.

ارزش پیری و سالمندی تا حد زیادی با تجربیاتی که انسان در طی زندگی عملی بدست می‌آورد

بستگی دارد و در جایی که ارزشهای متعهدی مطرح میشود از تجربه نیز بهمراه سالمندی

سخن می‌رود . . . " خوارستان بن رزستان نام مردی بود بسیار مال . . . و با کبر سن

و تجربیت . . . " بدیهی است پیران و سالخوردگان از زندگی طولانی خود تجربیات بیشتری می‌اندوزند

که بر ارزش آنها میافزاید. از دیگر ارزشهای اجتماعی جامعه طبرستان مالکیت و زمین داری

است که سبب کسب پرستیژ اجتماعی فرد میگردد و فرد با از دست دادن زمین بیحرمت میشود

۱- ابن اسفندیار- تاریخ طبرستان صفحه ۸۴

و آبروی اجتماعی خود را از دست می‌دهد، واقعه‌ای که در بنای شهر آمل روی داد مؤید این پدیده اجتماعی است و هم اکنون نیز در سرزمین مازندران خاصه در اجتماعات روستائی بنحوبارزی مشهود است^۲. . . . و بوقت آنکه اساس شهر آمل مینهادند مردی صاحب عیال یک گری زمین ملک داشت که رزان او بود (رزان در صورت صحت ضبط متن بمعنی باغ و درختان است) بر او تکلیف فروختن کردند، گفت هرگز نفروشم، فرزندان دارم و در این شهر توانگران جمع شوند، فرزندان من بی ملک اسیر (بیچاره) مانند و بی حرمت شوند میان من و شما عدل شاهنشاه است . پیش فیروزشاه این حکایت نبشتند جواب فرمود که راست میگوید باید اول او را چندان مال دهند که از جمله توانگران شود و بعد از آن تصرف کنند به ملک او^۳. . . . و نیز در شرح احوال معارف و شخصیت های برجسته طبرستان^۴ " اهمیت مالکیت و ارزش ثروتمندی نمودار است^۵. . . . و همدان گویند بیشتر اقطاع او بود^۶. . . . و نیز اینکه^۷. . . . می‌گفته روزگار خویش بود، هر سال دو بیست هزار دینار محصول ضیاع او بود^۸. . . . ارزش اجتماعی ثروت در بسیاری مورد هدف نهائی محسوب نمیشود بلکه خاؤد وسیله‌های جهت کسب سایر ارزشهای اجتماعی است. شخصی که صاحب ثروت است میتواند از ثروت خود در پذیرائی دیگران استفاده کند و محبوبیت بدست آورد و بر ارزش محبت بیفزاید .

۲- ابن اسفندیار - تاریخ طبرستان صفحه ۷۳
 ۳- ابن اسفندیار - تاریخ طبرستان صفحه ۱۳۷
 ۴- ابن اسفندیار - تاریخ طبرستان صفحه ۱۲۲

... هر روز وظیفه مطبخ او بآمل هزار دینار بود و هزار تن را بمال خویش بمکه برد، همه راه خوان نهاد و در میانه با دیه ماهی تازه و تره از طبرستان برده بر خوان نهاد^۱ و یا اینکه با استفاده از ثروت در ایجاد تأسیسات عمومی و اماکن عام المنفعه میتوان احترام همگان را نسبت به خود جلب کرد... گفتند لارجان^۲ داشتی، پیش از او بزمستان و تابستان بدین راه که اکنون میشوند گذر نبود، جمله بریده و جان پوشها و رباطها او کرد و آن راه ایمن گردانید^۳ از طریق ثروت همچنین میتوان حیثیت اجتماعی و لائی بدست آورد و به قدرت رسید... به ایام عبدالله العامون به مکه رفت هر روز بیادیه منادی فرمودندی که صَلِّ عَلَيَّ غَدًا الامیر معروف و مجهول بخوان او نشستندی، مأمون بفرمود تا ببفداد او را تره و هیزم نفرشند کاغذ میخریدند و بعوس هیزم میسوختند و حریر سبز پاره کرده بجای توه برخوان مینهادند^۴ جریان سوزاندن کاغذ بجای هیزم و پاره کردن حریر سبز بجای تره که علیرغم فرمان مأمون صورت میگیرد و بمنزله نوعی رقابت با او بحساب میآید یاد آور مراسمی است که تحت عنوان پتلاج (Potlatch) در میان بومیان کناره‌های شمالی اقیانوس آرام بگونه‌ای رقیبانه و بمنظور بالا بردن حیثیت اجتماعی فرد در جامعه اجرا میگردد. شجاعت و نیرومندی و مهارت هم بعنوان یک ارزش اجتماعی اساسی است... که در بآس و بسالت او را مقابل رستم دستان نهادند یک شب چهل فرسنگ بدنبال گوزن بدوانیید

۱- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۱۲۲

۲- لارجان- منطقه بیلاقی شهرستان آمل

۳- همان ماخذ، همان صفحه

۴- همان ماخذ، همان صفحه

و چون بجد رز میخواست رسید سیلاب آمده بود همچون دریا جوی میرفت، است در آن جوی انداخت و با کران آمد^۵.

این ارزش میتواند در کسب ارزش قدرت و احترام و سایر ارزشهای اجتماعی مؤثر باشد .

در جامعه طبرستان زهد و تقوی نیز بعنوان یک ارزش اجتماعی تلقی میشود و موجب حسن شهرت فرد میگردد^۶. و مذ هب و طریقت او معتقد خلیق و اتفاق علما که مثل او در هیچ طایفه نبود بر در سرای او ببغداد چهار صد استر بر شمردند ی از آن ابنا^۷ و خلفا و ملوک و وزرا و از این جمله سی استر هر یک با خادم حبشی بودند ی که باقتباس علوم (دینی) پیش او شدند^۸ ارزش تقوی خاصه هنگامیکه شخص متقی بر علوم دینی مسلط بود مهمترین وسیله مهمترین وسیله کسب محبت و احترام واقعی بشمار میرفت و این احترام پس از در گذشت فرد

همچنان پایدار بود و به چیزهای که به آن عالم متقی اختصاص داشت و بعنوان سمبل (Symbol)

او بشمار میرفت منتقل میشد^۹ "سجد سالار آمل و آن منبر که هنوز بر کرانه محراب نهاده بجهت او نصب کردند بجهت او سالار آن مسجد بنیاد افکند^۷ " در اینجا منبری که هنوز بر کرانه محراب نهاده است نام او را زنده نگاه میدارد ، یادگار و سمبل شخصیت اوست و احترام اجتماعی او را تا حدودی بخود منتقل کرده است . گاه ممکن است مجموعه ای از چند ارزش اجتماعی وسیله ای جهت کسب ارزش اجتماعی قدرت بشود .

" . . . در حد لمراسک شهر^۸ . . . مردی بود بسیار مال و چهار پای و تجمل و با کبر سن و

۵- ابن اسفندیار- تاریخ طبرستان صفحه ۹۰

۶- همان مأخذ صفحه ۱۲۳

۷- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۱۲۵

۸- یکی از شهرهای طبرستان

تجربیت و خرد، فرزندان و نپو اعمام شایسته داشت همه در طاعت و متابعت او کمر بر میان جان بسته... (۹) در اینجا میبینیم که ارزش ثروت، داشتن چهار پا، سالمندی، با تجربه بودن، خردمندی و داشتن فرزندان شایسته هر کدام در عین حال که ارزش خود را نگاه میدارند، و در بالا بودن ارزش هم دیگر تأثیر متقابل دارند در مجموع وسیله ای جهت کسب احترام و قدرت فرد میگردد و دیگران را به پیروی و اطاعت از او بر میانگیزد. گاه ممکن است یک پدیدار افسانه ای برای یک قوم یا یک ملت موجب کسب پرستی اجتماعی و افتخار بشود... آرش از آنجا (آمل) تیر بمروانداخت و در بسیار کتب تازی و پارسی نظما و نثرا این تیر انداختن نداشتند، و در تیر انداختن اهت که عجم را بدان فخر است بر اهل سایر اقالیم... (۱۰) همچنین ممکن است که یک اثر هنری که بوسیله فردی از افراد یک ملت پدید میآید برای آن ملت موقعیت ممتازی در میان دیگر ملل بوجود آورد و سبب فخر و مباحات آن ملت شود... کتاب مرزبان نامه از زبان وحوش و طیور و انس و جن و شیاطین فراهم آورده... اگر دانادلی عاقلی از روی انصاف نه تقلید معانی و غوامض و حکم و مواظ آن کتاب بخواند و فهم کنند خاک بر سر دانشر بید پای فیلسوف هند باشد که کلیله و دمنه جمع کرد و بداند نه بدین مجموع اعاجم را بر اهل هند و دیگر اقالیم چند درجه فخر و مرتبتست... گاه بر اثر شرایط و مقتضیات اجتماعی ارزش بصورت یک هنجار اجتماعی ارزشمند جلوه میکند، رسم میهمان نوازی در طبرستان از جمله این هنجار اجتماعی است، که اجرای آن وسیله ای برای کسب ارزش

۱- همان مأخذ صفحه ۶۶

۹- همان مأخذ صفحه ۷۷

احترام و محبت و برستی‌زاجتماعی است و عدم اجرای آن فرد را موید سرزنش و تحقیر دیگران قرار میدهد .

" مادر فرمود نه بیرون شود و او (میهمان) را بدرون آورد ، دختر بر آن جمله کرد ، چون مادر او (میهمان) را بدید ترحیب و بشاشتی نمود و کهنتر پسر را پیشر شوهر و برادران فرستاد تا باز خواند ، چون برسیدند بر مهر فیروز (میهمان) سلام کردند و انواع تکلف و کرامت و ضیافت او تقدیم داشتند و برسم دیلم تا سه روز از او هیچ سوال نکردند و مهر فیروز از مرد میبسی و دلجوئی ایشان عجب میداشت . " (۱۱)

زمانیکه بشر از تبیین واقعی علل پدیده‌های طبیعی و رویدادهای اجتماعی عاجز بود به عوامل

متافیزیک پناه میبرد و علل پدیده‌ها را به آن نسبت میداد و از طریق نیروها و فون طبیعی

آنها را تبیین میکرد. اعتقاد به سحر و جادو، طلسم و سحر و نحس و مانند آنها نه در سرزمین

طبرستان عمومیت داشت و حتی دستگاه رهبری و حکومتی را تحت تأثیر قرار میداد، مؤید این

نظر است، وقتی باران نیارد و خشکسالی روی دهد، مردم باید کاری انجام دهند که خشم

خدا باران را فرو نشانند، دلش را برحم آورند تا باران بیاراند و تشنگان را سیراب کنند.

"بونداد هر مزکوه جایگاه هست که در و چاه هست چون امساک باران باشد و سالهای بی آب،

اهل آن ناحیت سیر بسایند، در آن چاه افکنند، از آسمان باران آید و آزمود هاند که هر که

سیر بساید در آن سال بمیرد" (۱۲)

چه ارتباطی میتواند بین سیر سائیدن و بچاه افکندن و باریدن باران وجود داشته باشد؟

اگر توجه کنیم میبینیم آنکه سیر بساید به کاری مرگبار دست میزند. برای او روشن است که با این

کار خواهد مرد، اما چه باید کرد، خدای باران بخشم آمد، باید برای او قربانی داد و آنکه

سیر بساید را و طلب این قربانی است، در علل و جلوگیری از مرگ و میر زیاد خاصه مرگ و میر

کودکان و جوانان نه عمومیت داشت در پاره‌های نقاط توجیهی صورت میگرفت. "بناحیت رویان

دیهی است معروف که آنرا سعید آباد خوانند، هر کودک که بفصل تابستان آنجا از مادر جدا شد

و در وجود آید بکودنی بمیرد تا چنان عادت برهت که مادران بوقت حمل نقل کنند با مواضع دیگر بموسم تابستان " (۱۳) شاید شرایط بهداشتی محیط بگونه‌ها نامناسب بود که نوزادان در آن ناحیه بیشتر از دیگر نواحی طعمه مرگ میشدند بنابراین زنان باردار بهنگام زایمان به جای دیگر میرفتند، شاید پیدائی این عقیده خود عاملی بود که مردم به زنان باردار رو نییـز نوزادان توجه بیشتر داشته باشند .

و اعتقاد مشابه دیگر این است که " بناحیت کلار دیهی است دلم گویند هرکرا بدان دیه بزایند عمرش از بیست سال بر نذر " (۱۴)

گاه پیشگوئی منجمان بصورت شایعه‌ها افکار عمومی را تحت تأثیر قرار میدهد " هر بیست و پنج سال لابد قحط بیاشد و نرخ گران شود، اگر چه سهل بود " و از آنجا که زندگی انسان تحت تأثیر عوامل طبیعی قرار دارد . ذهنش متوجه تغییرات طبیعی است، شاید بوجود آمدن یک پدیده نامساعد طبیعی مثلا خشکسالی های متناوب در فاصله‌های زمانه مختلف (حدود ۲۰ تا ۲۵ سال) انسان را ب فکر پیدائی قحط سالی های دوره‌ها انداخته است که وجود آن بطور منظم بوسیله منجمان پیش بینی میشود . در افسانه‌ها فولکلوریک هم این قحط سالی ها عنوان شده است . اعتقادات متافیزیکی ، طلسم و جادو و نحوست آنچنان در جامعه طبرستان عمیق و اساسی است و عمومیت دارد که حتی رهبران جامعه را نیز تحت تأثیر قرار میدهد .

" وشمگیر خواست نه سولر شود منجمی گفت امروز منحوس است امیر را نباید بر نشست ، وشمگیر

۳- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۸۷

۴- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۸۷

باقی کرد (صبرکرد) تا نماز پیشین مراکب را برو عرش کردند ، آسیبی بود در آن میان بنفایت نیکو که از بخارا فرستاده بودند ، فرمود تا زین کردند و سوار شد ، چون پاره راه براند سخن منجم با یاد آمد سخت برنجید ، باز گردید تا بلشکرگاه باز آید از قضا گرازی از میان می بیرون -
 دوید و با او مقابل افتاد ، چنانکه شکم اسب پاره کرد ، و شمیر از اسب در افتاد و از بینش و چشم و گوش او خون روان شد تا فرمان حق (درو) رسید " (۱۵) و نیز " . . . آوردند که چون اصفهید ما زیارین قارن سورها می آمل خراب میکرد ، بر سر دروازه گرگان بستوقه یافتند سبز سر او بقلعی محکم کرده ، متولی آن خرابی بفرمود تا بشکنند لوحی بیرون افتاد کوچک از مسرزد برو سطرها بخط گسج نبشته کسی را که بر آن ترجمه واقف بود بیاوردند بخواند هر چند استفسار طلبیدند نگفت تا بتهدید و وعید انجامید گفت بر لوح نبشته نیکان کنند و کوزان کنند و هر که این کند سیال و اسر نبرد : همچنان آمد سال تمام نشده بود که ما زیار را گرفته . . . بردند و هلاک کردند ، این اسفندیار تاریخ طبرستان (۱۶) قدرت طلسم بحدی است که انسان بسا توسل به آن میتواند بدلخواه خود جانوران را از تحرك باز دارد و زبان آنها را بند آورد و یا آنها را به جنبش و سرو صدا و ادار سازد " . . . و طلسمی ساخته بود که بروز هیچ بزغ و بناتالما و وحوش و طیور آواز ندادندی ، چون شب در آمد چندان آوازه های مختلف در دادندی که صورت افتادی آسمان و زمین آن موضع در جنبش آمدند ، چون رسول نسری آن شب هول و رستاخیز بشنید ، چون بیهوشان سراسیمه پرسید که این حالت چیست . گفتند نگهبانان ملک اند بشب ،

۱۵ - ابن اسفندیار - تاریخ طبرستان جلد ۲ صفحه ۴

۱۶ - ابن اسفندیار - تاریخ طبرستان صفحه ۸۲

گفت بروز کجا باشند، گفتند به روز آسایش کنند" (۱۷) جادو در زندگی انسان نقش مهمی

دارد میتوان با استفاده از آن بر دشمنان غلبه کرد و بطور غیر مستقیم آنان را نابود ساخت

"... نصیرالدین محمد بوتوبه وزیر سنجر پیوسته گفتی شیوه تسلّس و ریاست شیوه ایشان و

سنجر را خواستی اعتقاد فاسد کند و نوبتها شیخ را آزرده بود، روزی ببسطام خریزه پیش او

آوردند انگشت بر قُب (گپِ پرو) خریزه نهاد و گفت کشتیم محمد بوتوبه را، قضا را موافق

قول او آمده در همان لحظه سنجر بمرو وزیر را کشته بود" (۱۸) گاه جادو با اعتقادات مذهبی مردم

در میآمیزد و رنگ مذهبی پیدا میکند و در این صورت آنهایی که برخلاف هنجارها و مذهب

رفتار کردند مجازات میشوند "... بمحله علیا باد بر دروازه زندانه کوی تربت او (شیخ زاهد)

است، هر که در آن محله شراب خورد و بمشهد او برگردد لامحاله از آن محله آواره شود،

بسیاری را تجریت کردیم" (۱۹) در اینجا مسئله را از دو نظر میتوان تحلیل کرد نخست اینکه

بین مکانی که در آن یک شخصیت دینی و مقدس مدفون است با خود آن شخصیت یک نوع رابطه

سمبلیک وجود دارد، یعنی آن مکان بصورت سمبل آن شخص در میآید و احترام مردم نسبت به

آن شخصیت روحانی به مکانی که در آن مدفون است انتقال پیدا میکند. دیگر اینکه فرد

شراب خوار از یک سببعلت اثرات زیان بخشی که شراب در ارگانسیم او دارد ممکن است وضعی

بحرانی پیدا کند و از سوی دیگر احساس این امر که آن امکان از نظر توده مردم قابل احترام

و تقدیس میباشد ممکن است بر دشواریهای او بیفزاید و وضع نامطلوبش را تشدید کند.

۱۷- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۸۵

۱۸- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۱۳۱

۱۹- ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۱۳۱

این احوال در مجموع آن رابطه سمبلیک را تقویت میکند .

۳-عصبیت محلی

عصبیت بمعنی حمایت و طرفداری و مدافعه از کسی یا چیزی است که شخص بدان بستگی دارد ، این واژه همچنین بمعنی حمیت و غیرت و حب الوطن ، حب مذهب حب خویشاوندی و مانند آنها آمده است (۲۰) مسئله عصبیت را ابن خلدون در کتاب خود عنوان کرده است ، بعد ها دورکیم نیز بصورت نوعی همگرائی ، *الاسیام و الیه کبشتی* از آن سخن گفته است ، دانشمندان دیگر نیز بگونه‌های مختلف این پدیده را مورد بحث قرار داده‌اند .

ما در اینجا حقایق از تاریخ اطبرستان را که در آن عصبیت محلی نمودار است بیان میداریم ، هرچند نویسندگان کتاب از ذکر این حقایق منظور دیگری داشته است * وقتی طبری بگه متأهل شد و چنانکه عادت حب الوطن است هر روز بمفاخرت شهر خویش سخن گفتی تا روزی بر زبان او گذشت که از آمل هرگز کسی درویش سائل نبیند ، مردم مکه همت بر آن گماشتند که تکذیب دعوی او را برهانی نمایند تا وقتی از اوقات یکی را یافتند و پیش او آورده ، پرسید از آن سائل که از آملی ، گفت آری من از آمل ام و محله من حازمه کوی ، همه نشان شهر بزار ، عاقبت مرد طبری پرسید که بشهر تو دامن را چه گویند گفت دامن ، دیگر باره پرسید که جیب را چه گویند گفت جیب ، فرمود که تو دروغ میگوئی طبری زاده نیستی و او را سوگند میداد ، سائل گفت حرف با تست من رضیع (کودک شیرخوار) بودم از شهرری مرا مادر و پدر آنجا بردند و متأهل شدم و نشو و نما یافته ، او را پرسیدند نه ترا چگونه معلوم شد . گفت بآمل دامن را لئبر گویند و جیب را گریون * (۲۱)

۲۰- رجوع فرمائید به لغت نامه دهخدا حرف (ع)

۲۱- ابن اسفندیار- تاریخ طبرستان صفحه ۸۱

نظام طبقه بندی - در خویشاوندی دو نوع نامگذاری متداول است: يك نوع نظام خویشاوندی توصیفی است که امروز متداول است، در این نظام برای تعیین وضع افراد نسبت به خودمان کلمات خاص بکار میبریم مثلاً کلمه " پدر" برای نامیدن پدر خودمان بکار میروند و نیز عمو، عمه، دایی و خاله که برادران و خواهران پدر و مادر هستند و هر کدام نسبت به ما وضع مشخصی دارند و در جای خود قرار میگیرند. نوع دیگر نظامی است که در آن افرادی تحت يك عنوان قرار میگیرند که ممن است نسبت به فرد وضع متفاوتی داشته باشند، این نوع نامگذاری که مبتنی بر نظام طبقه بندی است در جامعه طبرستان دیده میشود. . . . مهر فیروز گفت من آدمی ام، تو مرا از حال و نژاد خود معلوم کن، گفت: من نیز آدمی ام و مسکن من همین جاست و مرا دو پدر است یعنی پدر و برادر او. . . . بر اینجا پدر و عمو هر دو برای فرد عنوان پدر را دارا هستند، در حالی که فرد نسبت به آنها وضعی متفاوت دارد.

نظام کهنتری - در میان خویشاوندان اصل کهنتری و اطاعت کوچکتر از بزرگتر کاملاً رعایت میشود. اختلاف تصمیم در کارهای مهم بوسیله سالمندترین فرد گروه خویشاوندی انجام میگرفت. . . . ما را برادری بزرگ است، بی اشارتی و مشورت او ابتدا هیچ مهم روا نداریم و نزدیک بما نشسته است، اگر تشریف موافقت ارزانی داری آنجا شویم و برو عرض داریم.

خویشاوندی رضاعی - خویشاوندی نه تنها مبتنی بر قرابت های سببی و نسبی بود بلکه اشتراک در شیر هم در این زمینه اهمیت داشت و خویشاوندی رضاعی را بوجود میآورد. . . . و جلوانان نام برادری بود از رضاعت او را بخواند و با او بگفت، حالی بیرون شد و اسب بیاورد و بر درگاه

داشت، چون خورشید از طعام فارغ شد برخاست که بطهارت میروم و از سرای بیرون آمد و براسب نشست و جلوانان با او سوار شد و شمشیرها بکشیدند و ندا کرده که ای مخنثان اکنون بیایید اگر در شما مرد هست، و اسبان میرانند تا به تمیشه. (۲۴)

هدف خانواده - هدف از تشکیل خانواده، ازدواج و آمیزش جنسی، تولید مثل و بقای نسل است.
 "... اما مجامعت و رغبت بکثرت معاشرت معاذ الله، چه معنی نقلست از صحت عقل و ثبات باحالت آن جنون و سبکساری، اگر نه برای بقای نسل انسانی و تناسل را بودی هرگز مرا اختیار نیفتادی و مینبودی" (۲۵)

نقش زن در اقتصاد خانواده - کار زن در صنایع دستی اهمیت و ارزش زیادی داشت و از این حیث زنان در اقتصاد خانواده نقش موثری داشتند "... و زنان باشند در طبرستان که به زودی بحسن صنعت دست پیچاه در هم کسب کنند..." (۲۶)

ه - باج مراتع و شیوه زندگی

استفاده از باج مراتع و چراگاهها یکی از شیوههای تأمین معیشت در سرزمین طبرستان بوده است.
 "... بحکم آنکه چپال غیر زری زرع و ضرع بود به حدود شلاب (چلاب - چلاو - ناحیه ای نوهست جنگلی در شهرستان آمل) نقل کردند که در آن صُقع (ناحیه) چراخورها باشد و مقیمان او را تعیش از منابع نتاج و باج گاوان بود. در روزگار ما تا قبل از ملی کردن جنگلها و مراتع

۲۴ - ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۱۷۱

۲۵ - ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۸۴

۲۶ - ابن اسفندیار تاریخ طبرستان صفحه ۸۱

گروهی از مردمان مازندران از طریق باج مراتع و اجاره چراگاه‌ها بصورت نقدی یا جنسی (گوسفند- بره و فراورده‌های دامی) یا هر دو شکل نقدی و جنسی امرار معاش میکردند و یا بخشی از هزینه زندگی خود را از این طریق تامین میکردند که بنظر میرسد بازمانده روزناران گذشته بوده است، پس از اجرای قانون ملی شدن مراتع این شیوه از بین رفته است.

استفاده از گاودر سواری- در پاره‌ای از نقاط مازندران گاو نر (ورزا - VARZA) بمنظور سواری و بارکشی مورد استفاده قرار میدهند این امر بنا بر تاریخ طبهرستان از روزگاران گذشته معمول بوده است. . . . و هر روز او بر گاو نشسته با ایشان به شکار و دیگر کار میرفتی"